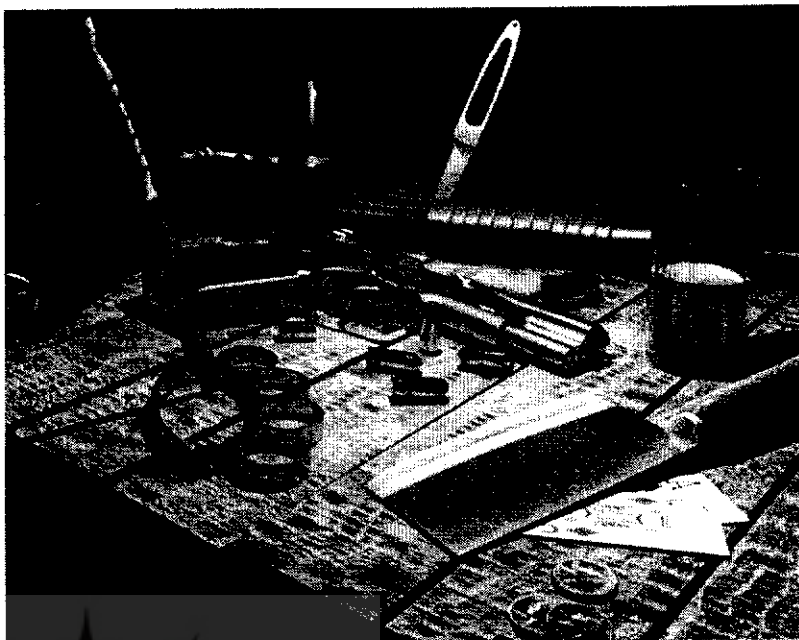


# شروع به قتل عمدی از نظر قانون مجازات اسلامی

سید مهدی مجتبی



## مقدمه

شروع به جرم به عنوان مفهومی جدید، در یکی یا دو قرن اخیر شکل گرفته و به عنوان نهادی جدید و مستقل در حقوق کیفری امروز مطرح می‌باشد. در گذشته آنچه که از اهمیت برخوردار بود، صرف ارتکاب جرم بود؛ به عبارتی، جرم یا ارتکاب می‌یافت و یا ارتکاب پیدا نمی‌کرد و در صورت اخیر، مجازاتی هم بر کسی که نتوانسته بود فعل مجرمانه خویش را به اتمام برساند، بار نمی‌گردید؛ اما، بتدریج مفهوم نظم عمومی به عنوان ملاک تعیین جرایم و مجازاتها مورد توجه جوامع مختلف قرار گرفت؛ به گونه‌ای که امروزه هر عملی که بتواند مراتب اخلاق در نظم عمومی جامعه را فراهم نماید، از لحاظ حقوق کیفری قابلیت جرم‌انگاری، تعقیب و مجازات را دارد که شروع به جرم نیز به عنوان مفهومی جدید یکی از این موارد است.

از نظر قانونی در کشور ایران، شروع به جرم در قانون سال ۱۳۰۴ و قانون مجازات عمومی سال ۱۳۵۲، مورد توجه مقنن قرار گرفته بود و به عبارتی، شروع به جرم در

جنايات، خود به عنوان جرمی مستقل، قابلیت تعقیب و مجازات داشت و در امور جنحه نیز وفق ماده (۲۳) این قانون، منوط به تصریح در قانون گردیده بود، که این معنا تا سال ۱۳۶۲؛ یعنی، تا زمان تصویب قانون راجع به مجازات اسلامی به قوت خود باقی بود، اما پس از آن با تصویب ماده (۱۵) قانون راجع به مجازات اسلامی، عنوان مستقل شروع به جرم مخدوش گردید و مقنن آن را به عنوان جرمی

مستقل واجد تعقیب و مجازات ندانست و تنها در صورتی امکان تعقیب و مجازات فردی که شروع به ارتکاب جرمی کرده بود وجود داشت که عملیات و اقداماتی را که وی در راستای ارتکاب جرم مورد نظر خویش انجام می‌داد، واجد عنوان مستقل مجرمانه باشد. در سال ۱۳۷۰ نیز که قانون مجازات اسلامی به تصویب رسید، مقنن مجدداً از همین رویه پیروی نمود؛ لذا در حال حاضر از نظر قانونی، اصل بر عدم جرم شناختن شروع به جرم محسوب می‌گردد مگر در مواردی که خود مقنن خلاف آن را تصریح نموده باشد، همچون موارد شروع به کلاهبرداری و یا اینکه همان اندازه از عملیات اجرایی، خود واجد عنوان مستقل مجرمانه باشد که در این صورت، تعقیب و مجازات مرتکب به اعتبار ارتکاب شروع به جرمی که ناتمام مانده نخواهد بود، بلکه به اعتبار ارتکاب جرم تامی خواهد بود که مرتکب در راستای وصول به نتیجه جرم مورد نظر خویش انجام داده.

با توجه به مراتب مذکور، شروع به قتل عمدی نیز علی‌رغم اهمیت موضوع به لحاظ

- شروع به قتل عمد
- زمانی تمقق می‌یابد که
- فردی به قصد سلب حیات
- از دیگری مبادرت به انجام
- عملیاتی داخل در عنصر
- مادی قتل عمد نماید.
- ولی قصد مرتکب به علی
- خارج از اراده، معلق و بی
- اثر مانده و عملیات
- اجرایی به نتیجه مورد نظر
- مرتکب شده نگردد

اخلال در نظم عمومی، از نظر قانونی غیر قابل تعقیب و مجازات می‌نمود؛ چرا که، به‌عنوان مثال در مواردی که فردی به قصد سلب حیات از مجنی‌علیه مبادرت به پرتاب کردن وی در آب می‌نمود و یا اینکه با ریختن سم در غذای او قصد ازهاق نفس از وی را داشت؛ ولی مجنی‌علیه به عللی خارج از اراده مرتکب به قتل نمی‌رسید، از نظر قانونی غیر قابل تعقیب و مجازات بود؛ چرا که صرف در آب انداختن کسی یا سم دادن به غیر، از نظر قانونی جرم تلقی نمی‌گردید تا مرتکب آن قابل تعقیب و مجازات باشد. نهایتاً در سال ۱۳۷۵، مقنن با تصویب ماده (۶۱۳) ق.م.ا، شروع به قتل عمد را به‌عنوان جرمی مستقل مورد توجه قرار داد و آن را واجد عنوان مستقل مجرمانه دانست که ما در این مقوله، در ذیل به بررسی ماده مذکور و مسئله مجازات مندرج در این ماده با توجه به مصادیق قابل فرض آن می‌پردازیم.

#### تعریف:

در قانون مجازات اسلامی و به‌طور کلی در هیچ‌یک از مقررات کیفری گذشته، تعریفی از شروع به جرم به‌عمل نیامده و مقنن تنها به تشریح مسئله شروع به جرم بسنده کرده‌است. در همین راستا، از شروع به قتل عمدی نیز تعریفی دقیق و مشخص در قوانین مدونه صورت نگرفته و لذا ارائه تعریفی مناسب از شروع به قتل عمدی، تا اندازه‌ای دشوار به‌نظر می‌رسد، مع‌ذالک تعریفی را که می‌توان با توجه به ماده (۶۱۳) ق.م.ا، از شروع به قتل به‌عمل آورد را در ذیل بیان می‌داریم: «شروع به قتل عمد زمانی تحقق می‌یابد که فردی به قصد سلب حیات از دیگری مبادرت به انجام عملیاتی داخل در عنصر مادی قتل عمد نماید، ولی قصد مرتکب به عللی خارج از اراده، معلق و بی‌اثر مانده و عملیات اجرایی به

- در قانون مجازات
- اسلامی و به‌طور کلی در
- هیچ‌یک از مقررات
- کیفری گذشته، تعریفی
- از شروع به جرم به‌عمل
- نیامده و مقنن تنها به
- تشریح مسئله شروع به
- جرم بسنده کرده‌است.

نتیجه مورد نظر مرتکب ختم نگردد.»

مانند موردی که فردی با قصد ارتکاب قتل، مبادرت به ریختن سم در فنجان قهوه دیگری نماید، ولی به‌واسطه انجام عملیات سریع درمانی، اثر سم رفع شده و از مجنی‌علیه سلب حیات صورت نگیرد.

#### - مجازات شروع به قتل عمدی:

تا قبل از سال ۱۳۷۵، مقنن، شروع به قتل عمد را مستقلاً جرم نمی‌شناخت و به همین واسطه، شروع به قتل عمدی نیز قابل تعقیب و مجازات نبود؛ شاید یکی از عللی که مقنن در سالهای ۱۳۶۲ و ۱۳۷۰، متعرض مسئله شروع به قتل عمد نشده و در این رابطه سکوت اختیار کرده بود، به‌واسطه عدم وجود منابع شرعی در رابطه با شروع به جرم می‌باشد.

همان‌طور که می‌دانیم، فقها نسبت به وضع نظریه‌ای خاص برای شروع به جرم تلاش و جهد نکرده‌اند و لفظ شروع به جرم را به معنی تخصصی آن، آن‌گونه که ما امروز می‌شناسیم، نمی‌شناختند؛ لکن، تمام سعی فقها بر این بوده که بین جرم تام و جرم ناقص فرق قابل شوند. لذا از دیدگاه فقها، هر شروع به جرمی در صورتی که جرمی مستقل و دارای مجازات باشد، مستقلاً معصیت؛ یعنی، جرم

تام تلقی می‌شود، اگر چه از اجزای تشکیل‌دهنده جرمی باشد که ناتمام مانده است؛ به‌عنوان مثال: در شروع به قتل عمد، هرگاه اعمال ارتكابی منجر به جرح یا قطع عضو گردد، مجازات قصاص یا دیه ممکن است؛ لکن مجازات بر جرح یا قطع به اعتبار اینکه آنچه حادث شده جرم تام است، می‌باشد و نه به اعتبار شروع به قتلی که ناتمام مانده (۱). بدین لحاظ به‌نظر می‌رسد که مقنن نیز در خصوص تصویب مادتين (۴۱ و ۵۱) قانون راجع به مجازات اسلامی، در رابطه با شروع به جرم، تحت تأثیر نظر فقها بوده و شروع به جرم را زمانی قابل تعقیب و مجازات دانسته که آن مقدار از عملیات اجرایی جرم، خود نیز مستقلاً واجد عنوان مجرمانه باشد و به عبارتی، مصداق بارز یک جرم تام باشد.

علی‌رغم مطالب فوق، مقنن در سال ۱۳۷۵، به‌واسطه اهمیت جنبه عمومی شروع به قتل عمدی، به لحاظ اخلال در نظم عمومی جامعه، مبادرت به تصویب ماده (۶۱۳) ق.م.ا، نمود و شروع به قتل عمد را به‌عنوان جرمی مستقل و قابل تعقیب و مجازات در نظر گرفت.

در قانون مجازات عمومی سال ۱۳۵۲، مجازات شروع به قتل عمدی، در بند ۱۰ ماده (۲۰) این قانون، مورد تصریح مقنن قرار گرفته بود. این ماده مقرر می‌داشت:

«هر کس قصد ارتکاب جنایتی کرده و شروع به اجرای آن نماید ولی به‌واسطه موانع خارجی که اراده فاعل در آن مدخلیت نداشته، قصدش معلق یا بی‌اثر بماند و جنایت منظور واقع نشود، به ترتیب زیر محکوم خواهد شد.

۱- اگر مجازات اصل جرم اعدام باشد، به حبس جنایی درجه یک که از ده سال کمتر نباشد.

۲- «.....»

با توجه به این ماده و با توجه به ماده (۱۷۱) ق.م.ع. سال ۱۳۵۲ که مجازات قتل عمدی را اعدام مقرر نموده، مجازات شروع به قتل عمدی وفق بند ۱ ماده (۲۰) قانون مذکور، حبس جنایی درجه یک که از ده سال کمتر نباشد، مقرر گردیده بود.

در سال ۱۳۷۵ نیز ماده (۶۱۳) ق.م.ا، در مقام بیان مجازات شروع به قتل عمدی به فرار ذیل به تصویب رسید: «هرگاه کسی شروع به قتل عمد نماید ولی نتیجه منظور بدون اراده وی محقق نگردد، به شش ماه تا سه سال حبس تعزیری محکوم خواهد شد.»

همچنان که ملاحظه می‌گردد، مقنن در ماده مذکور، شروع به قتل عمدی را مستوجب حبس تعزیری از شش ماه تا سه سال دانسته که به لحاظ میزان مجازات، در مقایسه با بند ۱ ماده (۲۰) ق.م.ع. سابق، خفیفتر می‌باشد و به نوعی بیانگر عدم تناسب جرم و مجازات می‌باشد.

اما مسئله مهمی که در خصوص ماده (۶۱۳) ق.م.ا، قابل طرح می‌باشد این است که، آیا انصراف ارادی مرتکب از ارتکاب قتل می‌تواند با توجه به منطوق ماده (۶۱۳)، مانع از تحقق شروع به قتل عمد گردد یا اینکه انصراف ارادی مرتکب، هیچ اثری بر تحقق یا عدم تحقق شروع به قتل عمد نداشته و عمل ارتكابی همچنان ذیل عنوان شروع به قتل عمدی قابل تعقیب و مجازات خواهد بود؟

در پاسخ به این مسئله، ماده (۲۲) ق.م.ع، سابق، به وضوح حکم قضیه را روشن کرده بود. این ماده مقرر می‌داشت: «هرگاه کسی که شروع به جنایتی کرده، به میل خود آن را ترک نماید از جهت جنایت منظور، مجازات نخواهد شد...»

همان گونه که ملاحظه می‌گردد، مقنن سال ۱۳۵۲، در ماده مذکور در جهت تشویق

بزهکاران به ترک ارتکاب جنایت، عمل ارتكابی آنان را در صورتی که آن را با میل و اراده خویش به اتمام نمی‌رسانند، قابل تعقیب و مجازات نمی‌دانست؛ در حالی که در این زمینه در قانون مجازات اسلامی، نص صریحی به نظر نمی‌رسد.

اما آنچه که ممکن است بدو در خصوص مسئله فوق به ذهن متبادر گردد، آن است که با توجه به ماده (۴۱) ق.م.ا، و تبصره ۲ آن که مقرر می‌دارد: «کسی که شروع به جرمی کرده است به میل خود آن را ترک کند و اقدام انجام گرفته جرم باشد، از موجبات تخفیف مجازات برخوردار خواهد شد.» معتقد باشیم که در صورتی که مرتکب با میل و اراده خویش عملیات اجرایی قتل را رها نماید، تنها می‌تواند از موجبات تخفیف مجازات برخوردار گردد و انصراف ارادی مرتکب، نمی‌تواند مانع از تحقق شروع به قتل عمد شده و مراتب عدم تعقیب و مجازات مرتکب را فراهم آورد؛ چرا که از نظر ماده (۴۱) ق.م.ا، انصراف ارادی یا غیر ارادی مرتکب نمی‌تواند تأثیری در تحقق یا عدم تحقق شروع به جرم داشته و اثری بر آن بار نماید. لذا، چه عملیات اجرایی جرم به اراده

- به نظر می‌رسد که مقنن نیز
- در خصوص تصویب مادکین
- (۴۱ و ۵۱) قانون راجع به
- مجازات اسلامی، در رابطه با
- شروع به جرم، تمت تأثیر نظر
- فقها بوده و شروع به جرم را
- (مانی قابل تعقیب و مجازات
- دانسته که آن مقدار از
- عملیات اجرایی جرم، خود نیز
- مستقلاً واجد عنوان مجرمانه
- باشد و به عبارتی، مضدق
- بار ارتکاب جرم باشد.

مرتکب ادامه پیدا نکند و چه به عللی خارج از اراده وی به انتها نرسد، از لحاظ ماده (۴۱)، شروع به جرم تلقی شده و در صورت جرم‌انگاری، قابل تعقیب و مجازات خواهد بود. لذا در صورتی که مرتکب شروع به قتل عمدی نیز، با اراده و میل خویش، عملیات اجرایی جرم را رها نماید، این عدم انصراف ارادی تأثیری در حق وی نداشته و مرتکب تنها می‌تواند از موجبات تخفیف مجازات وفق تبصره ۲ ماده (۴۱) ق.م.ا، برخوردار گردد؛ چرا که شروع به قتل عمدی، خود مستقلاً جرم بوده آن مقدار از عملیات اجرایی مرتکب قتل، خود واجد عنوان مستقل مجرمانه شروع به قتل عمدی است و مرتکب تنها می‌تواند از تخفیف مجازات بهره‌مند گردد. از طرفی دیگر، از نظر ماده (۴۱) ق.م.ا، که به طور عام انشا گردیده، تفکیکی میان انصراف ارادی و غیر ارادی به عمل نیامده و انصراف ارادی جانی در ارتکاب قتل عمد نمی‌تواند مانع از تحقق عنوان شروع به قتل عمد، و نهایتاً تعقیب و مجازات وی گردد. اما با کمی تأمل در خصوص نظر مذکور، می‌توان دریافت که پذیرفتن چنین نظری نمی‌تواند چندان صحیح و منطبق با موازین قانونی و همچنین اصل تفسیر مضیق قوانین کیفری و اصل تفسیر به نفع متهم باشد؛ چرا که، مقنن صراحتاً در ماده (۶۱۳) ق.م.ا، با تصریح به عبارت «به عللی خارج از اراده»، شروع به قتل عمد را زمانی قابل تحقق دانسته که قتل عمدی به عللی خارج از اراده مرتکب واقع نگردد و بدین لحاظ می‌توان دریافت که مقنن در ماده مذکور، از لحاظ انصراف ارادی و غیر ارادی در شروع به جرم، در مقام تخصیص ماده (۴۱) ق.م.ا، بوده و در مورد تحقق شروع به قتل عمدی، شرط عدم انصراف ارادی را در ماده مورد نظر گنجانده است. بنابراین، در صورت

● از نظر قانون مجازات اسلامی، اصل بر عدم جرم شروع به جرم است مگر در مواردی که قانون خلاف آن را تصریح نموده باشد ●

عدم تحقق شرط مذکور (عدم انصراف ارادی)، شروع به قتل عمدی محقق نشده و قابلیت تعقیب و مجازات را نخواهد داشت؛ زیرا همچنان که در سطور پیشین نیز بیان گردید، از نظر قانون مجازات اسلامی، اصل بر عدم جرم بودن شروع به جرم است مگر در مواردی که قانون، خلاف آن را تصریح نموده باشد، و در ماده (۶۱۳) ق.ا.م.ا، نیز خلاف اصل مذکور، به صورت شروط و مقید مورد تصریح مقنن قرار گرفته و شروع به قتل عمد، مقید به شرطی گردیده که همان عدم انصراف ارادی مرتکب است. لذا به نظر می‌رسد که توقف عملیات مجرمانه در قتل عمدی، به عللی خارج از اراده، شرط تحقق شروع به قتل عمدی بوده و در صورت عدم حصول این شرط، شروع به قتل عمدی قابل تحقق نخواهد بود تا مرتکب آن، قابل تعقیب و مجازات باشد، و تنها در صورتی می‌توان مرتکبی را که به اراده خویش عملیات اجرایی را به اتمام نرسانده، مورد تعقیب و مجازات قرارداد که مجموع اقدامات انجام شده توسط وی، خود واجد عنوان مستقل مجرمانه باشد که در

این صورت، مرتکب می‌تواند از مراتب تخفیف مجازات مذکور در تبصره ۲ ماده (۴۱)، بهره‌مند گردد.

در نهایت باید توجه داشت که نظر مذکور در فوق، از لحاظ اصول کلی حقوقی با توجه به قواعد حاکم بر آن، مطابق تفسیر مضیق قوانین کیفری و همچنین تفسیر به نفع متهم می‌باشد. از طرفی، پذیرفتن این نظر در رابطه با ماده مورد بحث، می‌تواند تأمین‌کننده سیاست جنایی مقنن در جهت تشویق بزهکاران به ترک ارتکاب جرم بوده و به آنان این فرصت را دهد تا در صورت انصراف ارادی خویش در ارتکاب قتل، از نظر قانونی، مجرم شناخته نشده و قابل تعقیب و مجازات نباشند.

**مجازات شروع به قتل عمدی توأم با ضرب و جرح مجنی‌علیه:**

عملیات اجرایی منجر به قتل به طرق مختلف و متنوع قابل ارتکاب است؛ به عنوان مثال، جانی گاه با علم به اینکه دیگری در اتاق خوابیده به قصد کشتن وی، مبادرت به بازکردن شیرگاز می‌نماید تا وی را از این طریق به قتل برساند، و گاه نیز با ریختن سم در اطعمه یا اشربه مجنی‌علیه به قصد سلب حیات، مبادرت به مسموم نمودن می‌نماید و گاه نیز با ایراد ضرب جرح بر مجنی‌علیه، قصد سلب حیات از وی را دارد.

همچنان که ملاحظه می‌گردد، عملیات اجرایی قتل عمد، می‌تواند به طرق متنوع و متعدد صورت گرفته و به یک مورد خاص خلاصه نمی‌گردد. در خصوص مواردی که به عنوان مثال شروع به قتل عمدی، همچون موارد مذکور، با بازکردن شیرگاز یا ریختن سم در غذای مجنی‌علیه به قصد قتل صورت می‌گیرد، ولی از مجنی‌علیه خارج از اراده مرتکب سلب حیات صورت می‌گیرد، صراحتاً ماده (۶۱۳) ق.ا.م.ا، قابل اعمال بوده و مرتکب

به استناد این ماده، تحت تعقیب و مجازات قرار می‌گیرد. اما در مواردی که شروع به قتل، توأم با ایراد ضرب و جرح بر مجنی‌علیه می‌باشد، و عوامل متعددی می‌تواند مراتب تعقیب جزایی متهم را فراهم آورد، این موارد مطرح می‌گردد که اولاً: مرتکب را به استناد کدام جرم باید مورد پیگرد و مجازات قرارداد، ثانیاً: کدام مجازات برطبق کدام یک از مواد قانونی قابلیت اعمال خواهد داشت، چرا که در این گونه موارد، مرتکب:

۱ - به لحاظ قصد منجز مجرمانه مبنی بر قتل مجنی‌علیه، مرتکب شروع عمدی گردیده

۲ - به واسطه ایراد ضرب یا جرح بر مجنی‌علیه، عمل وی مستوجب قصاص یا پرداخت دیه گردیده

۳ - در صورت عدم قصاص عضو و پرداخت دیه، به لحاظ جنبه عمومی ایراد ضرب یا جرح، عمل وی مستوجب حبس تعزیری گردیده.

لذا این مسئله مطرح می‌گردد که مجازات مرتکب برطبق کدام یک از عناوین مذکور قابل تعقیب خواهد بود؛ چرا که وی با انجام یک فعل واحد مجرمانه، عناوین متعدد مجرمانه را ایجاد نموده، و لذا تشخیص اعمال کدام یک از مجازاتهای مقرر در این گونه موارد، مهم و قابل بحث می‌باشد.

در موارد اجرای قصاص عضو همان طور که می‌دانیم، اجرای مجازات قصاص، مانع از اعمال هر مجازات دیگری در حق جانی می‌گردد و به عبارتی، با اجرای قصاص عضو، جانی به لحاظ جنبه عمومی قضیه، مجازاتی را تحمل نخواهد کرد، بلکه تنها در صورتی از جهت جنبه عمومی جرم ارتكابی مجازات خواهد شد، که قصاص عضو به هر دلیلی منتفی می‌گردد.

حال اگر کسی به قصد ارتکاب قتل، ضرب

یا جرحی بر مجنی علیه وارد نماید که منتهی به قصاص عضو گردد، این مسئله مطرح می گردد که آیا جانی به واسطه شروع به قتل عمدی، مطابق ماده (۶۱۳) ق.م.ا، نیز قابل تعقیب و مجازات خواهد بود یا خیر؟

آنچه که ممکن است بدو به ذهن خطور نماید، آن است که بگوییم باتوجه به ماده (۴۶) ق.م.ا، (۳) نظر به این که در این گونه موارد فعل واحد دارای عناوین متعدد مجرمانه است: ۱ - ضرب یا جرح ۲ - شروع به قتل عمدی، لذا مجازات جرمی داده می شود که مجازات آن اشد است. از طرفی، در تعارض میان حق ا... و حق الناس، همیشه حق الناس مقدم بر حق ا... خواهد بود، چه رسد به اینکه ماده (۶۱۳)، از احکام حکومتی (سلطانیه) بوده و به طریق اولی مجازات قصاص که حق الناس است مقدم بر مجازات مندرج در ماده (۶۱۳) ق.م.ا، خواهد بود. بنابراین با توجه به اشد بودن قصاص از حبس تعزیری و حق الناس بودن آن، جایی برای اعمال ماده (۶۱۳) ق.م.ا، نخواهد ماند؛ اما باید توجه داشت که علی رغم نظر مذکور، ماده (۴۶) ق.م.ا، تنها در خصوص جرایم تعزیری قابلیت اعمال دارد؛ چرا که وفق این ماده، در جرایم قابل تعزیر هرگاه فعل واحد دارای عناوین متعدده مجرمانه باشد، مجازات فعلی داده می شود که مجازات آن اشد است؛ درحالی که در مانحن فیه، عناوین جرم مستوجب قصاص و جرم قابل تعزیر وجود دارد و لذا بر این دو، مجموعاً جرایم قابل تعزیر صدق نمی نماید. از طرفی دیگر، باید توجه داشت گرچه در تعارض میان بیان احکام حکومتی و حق الناس، حق الناس مقدم می گردد؛ ولی در این مورد تعارضی میان این دو وجود ندارد تا یکی را مقدم بر دیگری بدانیم؛ زیرا اجرای مجازات حبس تعزیری

مندرج در ماده (۶۱۳) ق.م.ا، به واسطه قصد منجز مجرمانه مرتکب مبنی بر قتل مجنی علیه بوده که به عللی خارج از اراده وی واقع نگردیده، و همچنین باید توجه داشت که اعمال مجازات مندرج در ماده (۶۱۳) ق.م.ا در جهت جنبه عمومی قضیه، از لحاظ نفس شروع به قتل است، نه از لحاظ جنبه عمومی ارتکاب جرح؛ چرا که جنبه عمومی ارتکاب جرح به واسطه اعمال قصاص عضو، زایل شده در حالی که در مانحن فیه، جنبه عمومی قضیه به لحاظ شروع به قتل عمدی، همچنان به قوت خود باقی است و دلیلی بر سقوط آن نداریم. از طرفی، نیز با پذیرفتن عدم مجازات شروع به قتل عمدی در چنین مواردی، بر خلاف نظر قانونگذار و سیاست کیفری وی، در راستای جرم انگاری اعمال مخل به نظم عمومی جامعه عمل نموده ایم. لذا به نظر می رسد که در چنین مواردی، علی رغم اجرای قصاص عضو، حبس تعزیری مندرج در ماده (۶۱۳) ق.م.ا، نیز به لحاظ قصد منجز مجرمانه جانی مبنی بر قتل مجنی علیه، قابل اعمال خواهد بود.

**در مواردی که اجرای قصاص عضو به هر دلیل منتفی گردد**

در صورتی که ضرب یا جرح ارتکابی به قصد ارتکاب قتل، منتهی به قصاص عضو نگردد؛ ولیکن سبب اختلال در نظم عمومی جامعه یا خوف شده یا بیم تجری مرتکب یا دیگران باشد، از لحاظ اعمال مجازات حبس تعزیری با مواد (۶۱۳ و ۶۱۴) و تبصره ۲ ماده (۲۶۹) ق.م.ا، مواجه خواهیم بود؛ چرا که در این گونه موارد، مجنی علیه با گذشت خود و یا دریافت دیه مطابق مقررات مربوط به آن، امکان اجرای قصاص را منتفی کرده و با توجه به انتفای اجرای مجازات قصاص و یا عدم امکان اجرای آن، امکان اعمال مجازات حبس

تعزیری به واسطه جنبه عمومی قضیه را فراهم می آورد.

حال این مسئله مطرح می گردد که از لحاظ اعمال مجازات حبس تعزیری، کدام یک از مجازاتهای مقرر در مواد (۶۱۳) و (۶۱۴) و تبصره ۲ ماده (۲۶۹) ق.م.ا، قابل اعمال خواهد بود؟

در صورتی که جراحات وارده بر مجنی علیه منتهی به ضایعات مندرج در ماده (۶۱۴) ق.م.ا، گردد، اگر چه این جراحات به قصد قتل بر مجنی علیه وارد آمده باشد، از لحاظ اعمال مجازات حبس تعزیری با توجه به اشد بودن میزان مجازات حبس ماده (۶۱۴) نسبت به ماده (۶۱۳)، مطابق ماده (۴۶) ق.م.ا، حبس مندرج در ماده (۶۱۴) اعمال می گردد؛ زیرا در اینجا بحث بر سر اعمال مجازات حبس تعزیری است و در خصوص هر دو عنوان مجرمانه که به واسطه فعل واحدی ایجاد گردیده، حبس تعزیری در مادتين (۶۱۳ و ۶۱۴) مقرر گردیده که

- در تعارض میان
- حق ا... و حق الناس،
- همیشه حق الناس مقدم
- بر حق ا... خواهد بود.
- چه رسد به اینکه ماده
- (۶۱۳)، از احکام
- حکومتی (سلطانیه)
- بوده و به طریق اولی
- مجازات قصاص که
- حق الناس است مقدم بر
- مجازات مندرج در ماده
- (۶۱۳) ق.م.ا، خواهد
- بود.

**پی نوشت‌ها:**

- ۱- عوده- عبدالقادر-التشريع الجنائي الاسلامي (حقوق جزای اسلامی) - ترجمه نعمت ا. الفت - سید مهدی منصوری- ناصر قربان‌نیا- صص ۹۲- ۹۱.
- ۲- ماده (۴۱) ق.م.ا: «هر کس قصد ارتکاب جرمی کند و شروع به اجرای آن نماید، لکن، جرم منظور واقع نشود، چنانچه اقدامات انجام گرفته جرم باشد محکوم به مجازات همان جرم می‌شود.»
- ۳- ماده (۴۶) ق.م.ا: «در جرایم قابل تعزیر، هرگاه فعل واحد دارای عناوین متعدده جرم باشد، مجازات جرمی داده می‌شود که مجازات آن اشد است.»
- ۴- ماده (۶۱۴) ق.م.ا، مقرر می‌دارد: «هر کس عمداً به دیگری جرح یا ضربی وارد آورد که موجب نقصان یا شکستن یا از کار افتادن عضوی از اعضا یا منتهی به مرض دائمی یا فقدان یا نقص یکی از حواس یا منافع یا زوال عقل مجنی‌علیه گردد، در مواردی که قصاص امکان نداشته باشد، چنانچه اقدام وی موجب اختلال در نظم و صیانت و امنیت جامعه یا بیم تجری مرتکب یا دیگران گردد، به دو تا پنج سال حبس محکوم خواهد شد و در صورت درخواست مجنی‌علیه، به پرداخت دیه نیز محکوم می‌شود.»



مواد (۶۱۳) و (۶۱۴) و تبصره ۲\* ماده (۲۶۹)، در مواردی که ضرب و جرح توأم با قصد قتل بوده، نظر به اعمال مجازات حبس تعزیری در این موارد، می‌توان با در نظر گرفتن ماده (۴۶) ق.م.ا، مجازات اشد را نسبت به جانی اعمال نمود.

- چه عملیات اجرایی
- جرم به اراده مرتکب
- ادامه پیدا نکند و چه به
- علی‌فاریج از اراده وی به
- انتها نرسد، از لفاظی ماده
- (۴۱)، شروع به جرم تلقی
- شده و در صورت جرم
- انگاری، قابل تصقیب و
- مجازات خواهد بود. لذا
- در صورتی که مرتکب
- شروع به قتل عمدی نیز،
- با اراده و میل فویش،
- عملیات اجرایی جرم را
- (ها) نماید، این عدم
- انصراف اداری تأثیری در
- مقوی نداشته و مرتکب
- تنها می‌تواند از
- موهبات تقفیف
- مجازات وفق تبصره ۲\*
- ماده (۴۱) ق.م.ا،
- بازوار گردد

در نتیجه به واسطه اشد بودن ماده (۶۱۴) نسبت به ماده (۶۱۳)، مجازات حبس تعزیری مندرج در ماده (۶۱۴) ق.م.ا، اعمال می‌گردد.

اما در صورتی که ایراد ضرب و جرح، منتهی به ضایعات مندرج در ماده (۶۱۴) ق.م.ا، نگردد؛ لکن آلت جرح، اسلحه یا چاقو و امثال آن باشد، به لحاظ تبصره ماده (۶۱۴) ق.م.ا، حبس تعزیری از سه ماه تا یک سال قابل اعمال خواهد بود. اما با توجه به این که در مانحن‌فیه، ایراد ضرب و جرح به قصد قتل مجنی‌علیه صورت گرفته، لذا در اینجا به لحاظ اشد بودن مجازات مندرج در ماده (۶۱۳) نسبت به تبصره ماده (۶۱۴)، مجازات مذکور در ماده (۶۱۳)، یعنی مجازات شروع به قتل عمدی که حبس تعزیری از شش ماه تا سه سال می‌باشد، اعمال می‌گردد.

حال در صورتی که ایراد ضرب و جرح بر مجنی‌علیه به قصد قتل، نه منجر به ضایعات مندرج در ماده (۶۱۴) ق.م.ا، گردد و نه آلت جرح چاقو، اسلحه و امثالهم باشد، در این صورت عمل ارتكابی جانی، علاوه بر شروع به قتل عمد، در صورت عدم قصاص، مشمول تبصره ۲\* ماده (۲۶۹) ق.م.ا، نیز می‌گردد. این تبصره مقرر می‌دارد: «در مورد این جرم (قطع عضو یا جرح عمدی) چنانچه شاکی نداشته و یا شاکی از شکایت خود گذشت کرده باشد، یا موجب قصاص نگردد ولیکن سبب اختلال در نظم جامعه یا خوف شده یا بیم تجری مرتکب یا دیگران باشد، موجب حبس تعزیری از سه ماه تا دو سال خواهد بود.» که باز هم با توجه به اشد بودن مجازات مندرج در ماده (۶۱۳) ق.م.ا، به لحاظ شروع به قتل عمد نسبت به این تبصره، مجازات مقرر در ماده (۶۱۳) قابل اعمال خواهد بود. بنابراین می‌توان دریافت که در تعارض میان